

حکیم ابوالقاسم فردوسی

فردوسی نامدارترین شاعر حماسه‌سرای ایران، زنده نگاه دارنده زبان پارسی، سراینده بهترین شاهکار ادبی جهان یعنی شاهنامه است. شاهنامه در واقع سرگذشت قوم ایرانی در برهه‌های حساس تاریخ است که با اتکا بر مآخذ و منابع مکتوب و شفاهی ایران باستان، زیر فشار ناسازگاری‌های فرهنگی و اجتماعی زمانه در قرن چهارم هجری به شکلی حماسی سروده شده است. شاهنامه منظومه‌ای باشکوه و هنرمندانه از چندین سده از رویدادهای تلخ شیرین قوم ایرانی است. فردوسی در جای‌جای شاهنامه با اشاره به راپیان کهن، از جمله دانشور دهقان و مجموعه او، شاهکار خود را به نظم در می‌آورد. به نظر می‌رسد حکیم توس از سال‌ها پیش از به نظم درآوردن شاهنامه، در مآخذ و روایات افسانه‌های کهن غور و تفحص کرده است. فردوسی نیک می‌دانسته که معاندان بسیاری در پیرامون او به کمین نشسته‌اند تا ببینند گوشه‌ای از منظومه‌اش با روایات و منابع کهن همخوانی ندارد تا بر او خرده گیرند و کارش را بی‌اعتبار جلوه دهند. دیگر آنکه دهقانانی بودند که به عنوان راپیان خاطره‌ها و گردآورندگان سرگذشت خاندان‌های خود، نمی‌توانستند قلب روایات را تاب آورند. فردوسی در عمر هفتاد و هشت ساله اش (۳۹۷-۳۱۹ هجری شمسی) بیش از سی و پنج سال را صرف نظم شاهنامه کرد. هنگامی که او کار نظم این اثر بزرگ بی‌مانند را آغاز کرد سلطان محمود غزنوی هنوز به سلطنت نرسیده بود و نقل اینکه شاهنامه به توصیه دربار غزنه و در ازای دریافت صله سروده شده است بی‌پایه بوده، و این روایات کوچک‌ترین اعتبار تاریخی ندارد.

دوران زندگی فردوسی، روزگار سخت چیرگی تازیان و ترکانبر ایران بون ایام موفق و مقرب آنهائی بودند که به تازی نوشته و می‌سرودند و سخن می‌گفتند یا کارشان گرمیداشت و ستایش ترکان بود، در حالی‌که شاهنامه به روشنی در وصف برتری فرهنگ و ادب ایران و ایرانی و نکوهش یکه تازی ترکان و تازیان بود. بنابراین، فردوسی شاهنامه را نه به اندیشه جاه و مال درباری، بلکه درست برخلاف گفته عروضی، با عشق به زنده نگاه داشتن فرهنگ باستانی شکوه مند و پرمایه ایران و ایرانیان و مبارزه با ستیزه جوئی و تسلط اعراب مهاجم به نظم آورده است.

راز زیبایی تصویر نبردهای بزرگ و حماسه‌آفرین شاهنامه آنجاست که فردوسی در توصیف جنگ ستاینده داد است و گویی در پی آن است که خواننده بیدار را در این دادخواهی با خود همراه سازد. در برابر توصیف های برانگیزنده فردوسی خواننده نمی‌تواند بی‌اعتنا بماند و همواره جانب داد را می‌گیرد؛ پیروزی داد همراه با آزادی، لبریز از بهترین و پاک‌ترین احساسات انسانی، خواننده شاهنامه را همواره با مضامین عالی داستان همدل می‌سازد. نبردی سخت و دشوار که پیروزی داد در آن آسان نیست، ولی فردوسی با توانائی شگرف بیان،

استواری منطق و پاکی اندیشه میدان را چنان می‌آراید که خواننده پرکشش همراه با داد به جنگ بیداد می‌رود. نمونه بارز و چشمگیر چنین نبردی در داستان رستم و اسفندیار آمده است. فردوسی با بازآفرینی شخصیت رستم، قهرمانی جدید آفرید و این قهرمان را در همه جنگ‌ها و تنگناهای زندگی سربلند و شکست‌ناپذیر تصویر کرد.

هدف فردوسی از این "رنج سی‌ساله" در به نظم کشیدن شاهنامه ماندگار، آن بود که پیوند ایرانیان را با گذشته درخشان و فرهنگ پربارشان استوار سازد و از فرهنگ و اندیشه والای انسانی کاخی بلند در برابر جهل و ستیز دشمنان بیگانه بنا کند.

زنه‌یاد مجتبی مینوی می‌نویسد: «... ایامی که سراسر ایران را مردم نالایق گرفته بودند، زمانی که بعضی از وزرا و رجال نامدار ایران نژاد عرب را بر نژاد ایرانی ترجیح می‌دادند و برتر می‌نهادند، در ایامی که ناله برخی از دانشمندان از نقص و کوتاهی زبان فارسی بلند بود، فردوسی شاعر از خیال خویش جهانی را ترسیم می‌سازد که در آنجا همه بزرگان و نامداران و گردنکشان ایران وطن‌پرست و ملت‌خواه و دلیر و مردانه و دشمن‌شکن بودند. جمال و جلال و کمال را می‌پرستیدند و از ننگ و زشتی و بدکاری می‌گریختند. در آن عالم هر چه غیرایرانی بود، خواه ترک و خواه رومی و خواه تازی، همگی فرومایه و حقیر و زبون بودند. داستان آن بزرگان و نامداران در دفاتر ثبت بود. فردوسی بنای شاهنامه را بر آن دفاتر نهاده بود، اما عالمی که او می‌دید و وصف می‌کرد فقط در خیال او موجود بود و به قوه شاعری او به بیان درمی‌آمد، و اشعار فصیح و بلیغ و بلندی به زبان شیرین و نیرومند فارسی توصیف می‌شد، آنچه او در کتب می‌خواند غیر از آن چیزی بود که خود به قلم می‌آورد. می‌خواست که بی‌مدد فیض روح‌القدس همان بکند که مسیحا می‌کرد، مردگان را زنده کند، دلیران و شاهان و بزرگان پیشین را چنان توصیف نماید که خوانندگان و شنوندگان آنان را با دید باطن بتوانند دید، شاید از دیدن آنها عبرت بگیرند، رگ غیرتشان بجنبند و کاری بنا نهند که شایسته فرزندان چنان بزرگوارانی باشد.»

شاهنامه، به‌طور کلی مجموعه بی‌ظنیری از «اساطیر ایرانی»، «حماسه پهلوانی»، «روایات تاریخی»، «افسانه‌ها» و داستان‌های مستقل بلند و کوتاه حماسی و غنایی و روانی است که با تعادل و توازن بیش از اندازه و دقیق در چارچوب سرگذشت و تاریخ سنتی و داستانی قوم ایرانی از آغاز آفرینش تا شکست قادسیه با بیان شاعرانه و نبوغ‌آمیز و منحصر به فردی، که شایسته تخلید و تثبیت چنین سند ملی گرانقدری است، به رشته نظم کشیده شده است. با نکاتی که گفته شد، شاید جامع‌ترین عنوان برای شاهنامه همان «حماسه ملی ایران» باشد که «نلدکه» و «هانری ماسه» و «برتکس» و دیگران پذیرفته‌اند و مورد قبول جامعه فرهنگی ایران و همه محافل ایران‌شناسی قرار گرفته است (احتشامی، ۱۳۷۹). فردوسی بزرگ در سال ۲۹۷ هجری شمسی در زادگاهش، روستای پاژ از توابع توس، درگذشت.

انوری ابیوردی در مورد فردوسی این گونه می گوید:

آفرین بر روان فردوسی
آن همایون نهاد فرخنده
او نه استاد بود و ما شاگرد
او خداوند بود و ما بنده